

حرف‌ها

مدتی است در این فکر با کسانی که خود نیز یکی از آنانم، حرف‌هایی را بیان کنم و زبان قلم را بهترین راه برای گفتنش یافتم. امیدوارم که زنگ خطری باشد که با صدایش، از خواب غفلت بیدار شویم و به سوی حقیقت گام برداریم.

هدف همه ما اهتزاز پرچم اسلام در سراسر گیتی است. می‌خواهیم زمینه را برای ظهور موعودی آماده کنیم که ذخیره الهی در کره خاکی است. پیشوایی که بیرق سرخ رنگ اسلام در دست‌های مبارک اوست.

بیرقی سرخ از خون هزاران انسان آزاده که برای اعتلای دین، سر و جان باختند. در رأس همه آنان «حسین بن علی (علیه السلام)»، آن رادمرد تاریخ است. او که در هر «عاشورا» جوشش خروش فطرت‌هایی را بیدار می‌کند و چون موجی وسوسه‌های شیطانی را درهم می‌کوبد. انقلاب ما نیز حاصل همین برانگیخته شدن فطرت‌هاست. باطن‌هایی که در «خواب ابلیسی بی‌خبری» فرو رفته بودند، زمانی که «زنگ بیدار باش هستی»؛ یعنی «زبان عاشورا» را شنیدند، از خویش رهیده و راه کریلا را در پیش گرفتند؛ تا یزیدیان زمان خویش را دلیل کنند. این تحول عظیم «انقلاب ناب» را پدید آورد.

سخنم با «حزب اللهی» هاست؛ نکند دوباره در خوابی فرو رویم که یک زمستان به طول انجامد. آنجاست که دیگر حرفی برای گفتن نخواهیم داشت. زیرا همه حرف‌ها در این خلاصه می‌شود: «یافتن هر چیز ساده‌تر از نگهداری آن است.»

الان اگر قدر نعمت را ندانیم و شکرگزار نباشیم، روزی باید انگشت حسرت به دندان بگیریم که چرا از کفمان بیرون شده است.

«شکر نعمت نعمت افزون کند کفر نعمت، از کفت بیرون کند»
 قدردانی آن نیست که گوشه‌ای نشست و ذکر بگویم، بلکه باید به فکر نهال‌های زیبای این انقلاب باشیم. ما، چه خواهیم و چه نخواهیم، حقیقت عالم، بر این اصل استوار است که روزی، ذخیره‌های قبلی از دستان خواهد رفت و نسل جدیدی پا به این عرصه خواهد گذاشت. همان‌طور که امام (رحلت فرمود، «رجایی»، «باهنر»، «مطهری» و «بهشتی» رفتند؛ پس باید اهداف اصلی انقلاب و جهت حرکت آن را که همان رسیدن به «حکومت جهانی اسلامی» است در قالبی درست به کودکان و جوانان بنمایانیم و این جز با فعالیت‌های درست و برنامه‌ریزی صحیح حاصل نمی‌شود.

رهبر فرزانه انقلاب، که بیش از همه دلشان برای اسلام می‌تپد، در سخنانی حکیمانه فرمودند: «جوانان ما چون رودخانه‌ای هستند. اگر بدین رودخانه مسیر درستی نشان داده شود، دشت‌هایی را سرسبز خواهد کرد. اما اگر بدون رهبری درست پیش رود، جایی از حرکت باز خواهد ایستاد و پس از چندی که راکد ماند، خواهد گندید.»

حال بیایید کمی فکر کنیم که تاکنون چه کرده‌ایم؟ جز این‌که، آنان را به حال خویش گذاشته‌ایم یا این‌که به عرصه بازی‌های بی‌ثمر سیاسی گرفتارشان کرده‌ایم، جز این‌که، از جوانان استفاده ابزاری نموده‌ایم و به جای گوش دادن به حرف‌های رهبری، اجتهاد به رأی کرده‌ایم.

باید فکری کرد، ما که از «حاج همت»‌ها، «باکری»‌ها، «خرازی»‌ها دم می‌زنیم، آیا توانسته‌ایم خواسته آنان را برآورده سازیم؟

شنیده‌ایم که گفته‌اند، بسیجیان یعنی همان جوانان پرشور جنگ، به خاطر علاقه به حاج همت در گوشه سنگر، سه روز تحصن می‌کرده‌اند تا او را رؤیت کنند... مگر او چه کرده بود؟

کدام یک از ما «حاج همت» این عصریم تا جوانان به سمت ما بیایند؟
 فرق آنان با ما این است که ما بدین حرف‌ها دل خوش کرده‌ایم، ولی آنان بدان جامه عمل پوشانده‌اند. آنان می‌دانستند که انقلاب یک روز و دو روز نیست، سالیان سال باید راه ببیماید تا به صاحبش سپرده شود، پس باید به جوانان مطالبی را آموخت که در آنان «درد دین» زنده گردد و برای آن تلاش کنیم. بیایید تا بدانیم چه باید بکنیم.

امین

تقدیم به سید شهیدان اهل قلم

* هر چه کردیم دیدیم، شاید بهتر از این نوشته نتوانیم به حال و هوای خرداد و امام دست پیدا کنیم. این بار نوشته امین باباگل زاده عزیز را می‌خوانیم. نوشته‌ای که حرف اول و آخر همه ماست.

سودبیر